

قلعه‌ای تنها در آینه
(جلد اول)

میزوکی تسوجیمورا

مترجم: زهرا باقری



فهرست

فصل ۱

فصل ۲

فصل ۳

فصل ۴

فصل ۵

قلعه‌ای تنها در آینه





ما از قبل
همدیگه رو
می‌شناسیم!

درسته؟

ما با

همدیگه

دوست شده
بودیم.

من این

شانس رو
داشتم که

قبل از بقیه با
اون دختر آشنا
بشم.

و اون من رو
به‌عنوان بهترین
دوست خودش
انتخاب کنه.

و همهٔ اینا
به‌خاطر اینه
که ما پایه‌های
دوستی‌مون رو
محکم بنا کرده
بودیم.



حتی با وجود این‌که
من دختر خاص،

حتی اون‌قدر
هم خوب نیستم

که بقیه بهم
حسادت کنن،

ورزشکار
یا باهوشی
نیستم.

در واقع
هیچ چیزی ندارم
که حسادت
دیگران رو
تحریک کنه.





ما همیشه با همیم.

حتی وقتی اکیپ سانادا
سان سعی می‌کنن باهاش
دوست بشن...

حتی وقتی که می‌خوایم
دستشویی ببریم،
کلاس‌هامون رو عوض
کنیم و یا زنگ‌های
تفریح...

اون همیشه من رو انتخاب
می‌کنه و می‌گه: «من کوکورو
چان رو دارم.»
و من
همیشه برای
همچین
معجزه‌ای
خدا رو شکر
می‌کنم...

من دیگه تنها
نیستم.



